

بررسی شیوه‌های داستان‌پردازی بیهقی در داستان «بر دار کردن حسنگ وزیر»

مرضیه کاووسی حسینی\*

چکیده

داستان‌پردازی یکی از انواع ادبی است که در گذشته و حال اهمیت بسزایی داشته و دارد، البته در گذشته به گونه‌ای فنی مورد ارزیابی قرار نگرفته و داستان‌ها در قالب روایت و حکایت ارائه می‌شده است. تاریخ بیهقی به‌عنوان یک اثر ادبی - تاریخی در گنجینه ادب فارسی از دیرباز مورد توجه بوده است؛ این اثر با روش جدید داستان‌نویسی منطبق است. در اثبات این مدعا سعی بر آن است که عناصر داستان، در داستان «بر دار کردن حسنگ وزیر» به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین داستان‌های این مجموعه بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: داستان‌پردازی، تاریخ بیهقی، داستان «بردار کردن حسنگ وزیر».

\* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند

داستان یکی از قالب‌های ادبی است که امروزه سبک‌ها و شیوه‌های نوینی دارد. در گذشته ادب فارسی، داستان‌ها در قالب قصه و حکایت بیان می‌شد؛ یکی از منابع مهم برای داستان‌پردازی تاریخ بود که نویسندگان از آن بهره می‌بردند. ابوالفضل بیهقی، نویسنده مشهور دوره غزنوی، توانسته است در آن دوره که داستان‌پردازی به این شیوه مطرح نبود، به نحو مطلوبی از آن بهره گیرد؛ بنابراین در این مقاله سعی می‌گردد که عناصر مطرح داستان‌پردازی امروز، در یکی از مشهورترین داستان‌های تاریخ بیهقی- بر دار کردن حسنگ وزیر- بررسی شود؛ در این بررسی به شخصیت‌پردازی، پی‌رنگ، درون‌مایه، زاویه دید، حقیقت‌مانندی، صحنه‌پردازی و گفت‌وگو توجه می‌شود.

#### ۱- شخصیت (character)

در هر داستان، نویسنده اشخاص داستانش را خلق می‌کند؛ هر یک از این اشخاص روحيات، ویژگی‌ها و خلق‌وخوی منحصر به فرد دارند؛ این مخلوقات که در داستان، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه ظاهر می‌شوند شخصیت نام دارند.<sup>۱</sup>

از هنرهای یک نویسنده خوب آن است که مخاطبانش نسبت به اشخاص داستان وی واکنش نشان دهند؛ به طوری که گاه با بعضی از اشخاص آنها و عقایدشان هم‌سو و گاه از آنها بی‌زار شوند؛ بنابراین اگر اشخاص داستان هیچ تأثیری در مخاطب نداشته باشد، داستان خوبی نیست؛ در ضمن، خلقیات اشخاص داستان باید تثبیت شده باشد؛ نه آنکه هر لحظه عملی از آنها سرزند که ضدونقیض باشد؛ هم‌چنین رفتار این اشخاص نباید صددرصد خوب یا بد باشد، بلکه به اقتضای بشریت باید ترکیبی از اینها باشد. بهترین قالب برای شخصیت‌پردازی و جولان نویسنده در عرصه داستان‌پردازی رمان است، که به نویسنده فرصت می‌هد در طول کشمکش‌های زندگی ویژگی‌های شخصیت اثر خود

را نشان دهد؛ این عنصر در رمان تاریخی بی‌تقصی به‌خوبی رعایت شده و نویسنده به‌خوبی از عهده این مهم برآمده است. آفرینش شخصیت با کیفیت‌های روحی و روانی ویژه در داستان یا نمایش‌نامه را شخصیت‌پردازی می‌گوییم.<sup>۲</sup>

## ۱-۲- شیوه‌های شخصیت‌پردازی (characterization)

آفرینش اشخاص داستان ازسوی نویسنده به دو روش عمده صورت می‌گیرد: ارائه صریح شخصیت با یاری‌گرفتن از شرح و توضیح مستقیم، و ارائه شخصیت از طریق کنش،<sup>۳</sup> که هر نویسنده نوعی از آن را برمی‌گزیند؛ گاهی نیز نویسنده‌ای متبحر از هر دو سبک استفاده می‌کند.

### ارائه صریح شخصیت با یاری‌گرفتن از شرح و توضیح مستقیم

در این شیوه، نویسنده کنش‌ها و روحیات اشخاص داستان را بازگو و خصوصیات آنها را مستقیماً تفسیر می‌کند؛ در این صورت نویسنده راوی و دانای کل به‌شمار می‌آید.

در داستان حسنگ نیز، نویسنده به شیوه‌های مختلف، شخصیت‌پردازی می‌کند؛ در همه گونه‌ها طبع‌آزمایی می‌کند؛ مثلاً در آنجاکه از ویژگی‌ها و پایگاه اجتماعی بوسهل سخن می‌گوید، از شیوه ارائه مستقیم استفاده می‌کند و وی را بدطینت، گزافه‌گو، بی‌رحم، دو‌به‌هم‌زن، محتشم و درعین‌حال، دانشمند و ادیب معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

### ارائه شخصیت از طریق کنش

همان‌طورکه در صحنه تئاتر، هنرپیشه از طریق کردار و گفتار شناخته می‌شود، در داستان نیز با خواندن کنش اشخاص، می‌توان آنها را شناخت و به ماهیتشان پی‌برد.<sup>۵</sup> اگر شخصیت‌پردازی به شیوه نخست، منحصر باشد و تنها به توصیف نویسنده بسنده شود، داستان دچار نوعی یک‌دستی ملال‌آور می‌شود و دیگر مجالی برای تکاپوی ذهن خواننده باقی نمی‌گذارد و داستان حالت گزارش و خبر پیدا می‌کند؛ بنابراین روش دوم، به خواننده فرصت می‌دهد که در جریان داستان دخیل شود و

شخصیت‌ها را در ذهن خود مجسم کند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت این‌گونه با قالب سینما و تئاتر یکسان است. در فیلم نیز کارگردان سعی دارد با استفاده از نوع پوشش، رنگ و نشانه‌ها بیننده را هدایت کند. نویسنده داستان در نشان‌دادن کینه‌توزی بوسهل، از عمل‌کرد وی بهره می‌گیرد و مانند کارگردانی ماهر عمل می‌کند؛ چنان‌که مخاطب در این ماجرا از شخصیت بوسهل بی‌زار می‌شود:

«مجلس نیکو آراسته و غلامان بسیار ایستاده و مطربان همه خوش‌آواز، در آن‌میان فرموده بود تا سرِ حسنگ پنهان از ما آورده بودند و بداشته و در طبقی با مکبه... و بوسهل خندید.»<sup>۶</sup>

خندیدن بوسهل در این صحنه فجیع، پستی و رذالت او را به خواننده القا می‌کند. در صحنه‌ای دیگر، نویسنده با بیان امتناع حسنگ از دویدن، دور انداختن پیراهن و درهم زدن دست‌ها هنگام به‌دار آویخته‌شدن، از این شیوه بهره می‌گیرد و حالات درونی حسنگ و شخصیت باوقار و مغرور او را به‌گونه‌ای نمایشی بیان می‌کند.<sup>۷</sup>

### ۱-۳- انواع شخصیت

اشخاص بنابر نحوه نگرش به آنها، انواع مختلف می‌یابند که عبارتند از: ایستا/ پویا/ جامع/ ساده/ قالبی/ قراردادی/ محوری، اصلی، مرکزی/ نمادین/ نوعی/ همه‌جانبه و ...<sup>۸</sup> در روند جریان تغییر و تحول، شخصیت‌ها به پویا و ایستا تقسیم می‌شوند که این تحول‌پذیری در عرصه رمان بیشتر امکان‌پذیر است و در داستان کوتاه مجال برای تغییر بنیادین شخصیت‌ها نیست. در این داستان، شخصیت پویا به‌چشم نمی‌خورد؛ اما از لحاظ منش و سیرت درونی آنها، بوسهل در دسته شخصیت‌های شرّیر و مخالف است که شیطان‌صفتی و بدجنسی و پلیدی در وجود او به‌نمایش گذاشته می‌شود و عملش در تقابل با حسنگ، قهرمان داستان، قرار می‌گیرد. حسنگ نیز شخصیت اصلی/ محوری و مرکزی داستان است. نکته دیگر اینکه بنابر اهمیت

اشخاص در داستان، می‌توان ایشان را از جنبه اصلی و فرعی نیز دسته‌بندی کرد. در دسته نخست افرادی چون حسنگ، بوسهل و سلطان مسعود جای می‌گیرند و در گروه دیگر، کسانی چون علی رایض، میکائیل و بونصر مشکان به ایفای نقش می‌پردازند.

## ۲- پی‌رنگ (plot)

مجموعه سازمان‌یافته وقایع است که با رابطه علی- معلولی پیوند می‌خورد و با الگو و نقشه‌ای مرتب می‌شود.<sup>۹</sup> باتوجه‌به تعریف مذکور، کنش‌ها در داستان، باید انگیزه و پی‌رنگ داشته‌باشد که در واقع پیوستن زنجیره‌وار حوادث است و باعث یک‌پارچگی آن در ذهن خواننده می‌شود.<sup>۱۰</sup>

پی‌رنگ استخوان‌بندی و اسکلت داستان و دراصل طرح نخستین و کم‌رنگ آن است و هرچه نویسنده متبحرتر باشد، پی‌رنگ، پررنگ‌تر خواهد بود. داستان موردبحث نیز بر محور بر دار کردن حسنگ، قهرمان قصه، به‌علت آنکه قرمطی است، می‌چرخد؛ اما این ظاهر ماجراست و دراصل نوعی تسویه‌حساب شخصی مسعود و نیز کینه‌کشی بوسهل زوزنی است که به این اقدام منتهی می‌شود.

## ۳- درون‌مایه (theme)

درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط هر اثری است؛ خط یا رشته‌ای که درخلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به‌هم پیوند می‌دهد.<sup>۱۱</sup> به‌بیان‌دیگر، درون‌مایه درواقع، فکر و اندیشه حاکم بر داستان است؛ که نویسنده بر داستان اعمال می‌کند و به‌این‌وسیله نیز می‌توان به سیر فکری و اندیشه نویسنده پی‌برد.

بی‌ارزشی دنیا، مضمون و درون‌مایه اصلی این داستان است:

«این است حسنگ و روزگارش و گفتارش، این بود که گفتمی مرا دعای  
نیشابوریان بسازد و نساخت و اگر زمین و آب مسلمانان به غضب بستد، نه



زمین ماند و نه آب، و چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سود نداشت، او رفت و این قوم که این مکر ساخته بودند نیز برفتند و این افسانه‌ای است با بسیار عبرت و این همه اسباب منازعت و مکاوحت از بهر حطام دنیا به یکسوی نهادند. احمق مردا که دل در این جهان بندد! که نعمتی بد بدهد و زشت باز ستاند...»<sup>۱۲</sup>

این نکته درخور ذکر است که درون‌مایه از موضوع جداست؛ البته درون‌مایه از موضوع به وجود می‌آید، ولی با آن یکی نیست؛ در این داستان نیز موضوع، «بر دار کشیدن حسنگ وزیر» و درون‌مایه آن، که به صورت یک پیام اخلاقی از زبان نویسنده ارائه می‌شود، بی‌اعتباری دنیا است.<sup>۱۳</sup>

### شیوه روایت و زاویه دید

زاویه دید یا زاویه روایت نمایش، نشان‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مواد و مصالح خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

زاویه دید اقسامی دارد شامل: من روایتی، دانای کل، روایت‌نامه‌ای، روایت یادداشت‌گونه و تک‌گویی.

شیوه روایت داستان از زبان خود بیهقی است و به صورت راوی و اول شخص مفرد است: «فصلی خواهم نبشت درابتدای...»<sup>۱۵</sup> وی شخصیت فرعی داستان و ناظر آن است نه شخصیت اصلی؛ او فقط بازگوکننده آن است و در نحوه شکل‌گیری آن دخالتی ندارد؛ به گونه‌ای که آنچه را که شاهد یا شاهدانی دیده‌اند، روایت و نظریاتش را درحاشیه داستان، برای عبرت‌آموزی ابراز می‌کند. بیهقی درحکم دوربین فیلم‌برداری‌ای است که وقایع از دریچه آن دیده می‌شود و البته آنها را دست‌چین و ضبط می‌کند و از این نظر، زاویه دید وی را درحوزه دید بیرونی و زاویه دید نمایشی (dramatic point) و عینی (objective point) یا ناظر مستقیم (direct observe) می‌نامیم.<sup>۱۶</sup>

## حقیقت‌مانندی (verisimilitude)

عنصر حقیقت‌مانندی، در داستان به‌خوبی رعایت شده و با تأکید نویسنده در آغاز داستان ثابت می‌شود: «فصلی خواهم نبشت درابتدای این حال بر دار کردن حسنگ ...»<sup>۱۷</sup> درابتدای داستان موردنظر نویسنده از امانت‌داری و راست‌گویی خود سخن می‌گوید و اینکه هدف وی، هم‌داستان کردن خوانندگان با خود است.<sup>۱۸</sup>

«حقیقت‌مانندی، کیفیتی است که در عمل داستانی و شخصیت‌های اثر وجود دارد و احتمال ساختی قابل قبول از واقعیت را درنظر خواننده فراهم می‌آورد ...»<sup>۱۹</sup> البته این واقعیت‌نمایی، فقط مربوط به داستان رئالیستی نیست؛ بلکه چه در داستان رئالیستی، چه در داستان فانتزی به قدرت نویسنده و درجه درک‌پذیری خواننده و شدت جذب او بستگی دارد.

## صحنه‌پردازی (setting)

صحنه‌پردازی زمان و مکانی است که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد.<sup>۲۰</sup> انتخاب درست صحنه، به تکوین و ساختار داستان کمک شایانی می‌کند؛ این داستان که از صحنه‌پردازی‌های برجسته بیهقی است، با توصیف، شرح و مباحثه صحنه‌آرایی شده‌است. وی از طرز لباس پوشیدن، رنگ‌ها و موقعیت فیزیکی بدن بهره می‌گیرد و در آن، توصیف نقش عمده‌ای دارد؛ از جمله در این عبارت: «حسنگ پیدا آمد: بی‌بند؛ جبه‌ای داشت حبری‌رنگ؛ با سیاه می‌زده، خلق‌گونه؛ ذراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری...»<sup>۲۱</sup> بنابراین صحنه داستان با شرح جزئیات و همراه شدن با پاره‌ای گفت‌وگوها در ردیف صحنه فراخ‌منظر و نمایشی (panorama and scene) قرار می‌گیرد.<sup>۲۲</sup>

## گفت‌وگو (dialogue)

گفت‌وگو صحبت‌کردن باهم و مبادله افکار و عقاید است که در داستان و نمایش‌نامه به‌کار برده می‌شود؛ این عنصر در پیش‌برد عمل داستانی، درون‌مایه و



معرفی شخصیت‌ها نقش بسزایی دارد و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی آنها را به تصویر می‌کشد؛ البته عنصر گفت‌وگو در این داستان از خود استقلالی ندارد، به گونه‌ای که همه یک‌جور حرف می‌زنند: از شاه و وزیر گرفته تا مردم عادی؛ که این مسئله موجب جدایی این نوع داستان از رمان و داستان کوتاه می‌شود.<sup>۲۳</sup>

متن داستان مکالمه بین سه تن است: حسنگ، خواجه احمدحسن و بوسهل زوزنی؛ که هریک لحن (tone) ویژه‌ای دارند و نویسنده با هنرمندی تمام و با استفاده از واژگان و نحو کلام، آهنگ و ساختمان جملات این لحن را ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که از گفتار خواجه احمد ناراحتی و ناامیدی و از کلام بوسهل بوی کینه‌جویی و پرخاشگری و چاپلوسی و از سخنان حسنگ غرور، اعتمادبه‌نفس، شجاعت و تسلیم در برابر حوادث ناگوار استنباط می‌شود؛<sup>۲۵</sup> هم‌چنین این گفت‌وگوها در بعضی از بخش‌های داستان، به آن جنبه نمایشی بخشیده‌است:

«خواجه بزرگ روی به حسنگ کرد و گفت: خواجه چون می‌باشند؟ و روزگار

چگونه می‌گذارد؟ گفت جای شکر است ...»<sup>۲۶</sup>



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- میرصادقی، جمال: *عناصر داستان*، ص ۸۳ و ۸۴ و میرصادقی، جمال و میمنت: *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۱۷۶.
- ۲- *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۱۷۶.
- ۳- *عناصر داستان*، ص ۸۷.
- ۴- ابوالفضل، بیهقی: *تاریخ بیهقی*، ص ۲۲۲.
- ۵- *عناصر داستان*، ص ۸۹.
- ۶- بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۳۵.
- ۷- همان، ص ۲۳۳.
- ۸- *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۱۷۹-۱۸۶ و نیز ایرنا، ریما مکاریک: *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر ایران*، ص ۱۹۲-۱۹۴.
- ۹- *عناصر داستان*، ص ۶۶ و ایرنا، ریما مکاریک: همان، ص ۱۶۱.
- ۱۰- در بخشی از کلام سلطان می‌خوانیم: «حسنک قرمطی است. بر دار باید کرد...» در جای دیگر نیز علت کینه‌ورزی مسعود با وی را اهانت‌های حسنک در دوران محمود علیه شاه‌زاده جوان، مسعود و تلاش در به حکومت رساندن برادر وی، محمد، می‌بینیم که بسیار بر ولی‌عهد گران می‌آید. بوسهل نیز در دوران اقتدار حسنک به جهت تحقیقی که شاید ناخواسته از سوی یکی از نگهبانان بر وی وارد آمده‌است، همه نیروی خود را به کار می‌گیرد تا انتقام‌جویی کند: «یک روز به در سرای حسنک شده‌بود، به روزگار وزارتش پیاده و به دراعه پرده‌داری به وی استخفاف کرده‌بود و وی را بینداخته...» (بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۲۵)
- ۱۱- *عناصر داستان*، ص ۱۷۴ و داد، سیما: *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، ص ۱۳۱.
- ۱۲- بیهقی، ابوالفضل: همان ص ۲۳۴.
- ۱۳- ر.ک: *عناصر داستان*، ص ۱۷۹.
- ۱۴- همان: ص ۳۸۳ و نیز همو: *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۱۵۶.
- ۱۵- بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۲۱.
- ۱۶- *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۱۵۸.
- ۱۷- بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۲۱.
- ۱۸- «... تا خوانندگان اندر این با من موافقت کنند و طعنی نزنند.» (*تاریخ بیهقی*: ص ۲۲۲)
- ۱۹- *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، ص ۸۵.
- ۲۰- *عناصر داستان*، ص ۴۴۹.



- ۲۱- بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۲۹.
- ۲۲- واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ص ۱۹۲.
- ۲۳- همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
- ۲۴- همان، ص ۲۳۳.
- ۲۵- بیهقی، ابوالفضل: همان، ص ۲۲۹-۲۳۳.
- ۲۶- همان: ص ۲۳۰.



## منابع

- ایرنا، ریما مکاریک: *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر ایران*، ترجمه مهرا، مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۴.
- بیهقی، ابوالفضل: *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰.
- داد، سیما: *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید، ۱۳۷۱.
- میرصادقی، جمال: *عناصر داستان*، چ ۴، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- میرصادقی، جمال و میمنت: *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۷.

